

# کتاب الادوار فی الموسیقی

تألیف

صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیه‌ای  
( ۶۱۳ - ۶۹۳ هـ . ق . )

بکوشش یحیی ذکا

شورستانگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال - ۹ - علوم انسانی

و بعضی عوض میارند از این هشت سبب باین طریق که یک سبب خفیف میارند بعد از آن سه فاصله بعد از آن سبب ثقیلی مثل تن تنن تنن تنن تن و ضرب اصل این دائره نقره اولی از سبب اولی و اولی از سبب رابع پس یافت شده در این دائره چهار زمان بر نسبت ب و هشت از زمان ا و فاقد است دراو دو زمان ج د پس بعضی گفته اند چون زمان د مخصوص است باول مسمی شده بثقیل اول و چون زمان ج در ثانی است دون ثالث مسمی شده بثقیل ثانی و مسمی است ثالث بخفیف ثقیل بجهت فقدان د ج دراو و بعضی قائل شده اند

نه چنین است بلکه دو و ثقیل ثانی هشت است و او تنن تنن و خفیف ثقیل چهار و او تن تن تن پس نزد این قائل هر دو دور از ثقیل ثانی قائم است مقام يك دور از ثقیل اول و هر دو دور از ثالث قائم است مقام يك دور از ثانی پس از این جهت مسمی شده است اول بثقیل اول و ثانی بثقیل ثانی و ثالث بخفیف ثقیل و بعضی تخصیص میدهند ثانی را باسم خفیف ثقیل و ثالث را باسم ثقیل ثانی چرا که اصوات و طرایق مصنفه در ثقیل ثانی در صورتیکه تغنی کند و ایقاع کند واحدی ایقاع ثقیل ثانی و دیگری ایقاع خفیف ثقیل پس درین صورت سرعت میکنند موقع ایقاع خفیف ثقیل در تتالی نقرات اکثر از عادت از برای اینکه ملحق شود موقع ایقاع ثقیل ثانی را و چنانکه موقع خفیف ثقیل ایقاع کند بطور عاده محتاج است موقع ثقیل ثانی سنگینی کند اکثر از عادت پس چنانکه موقع ثقیل ثانی سرعت کند در ایقاع خلافاً لعادته واقع شده است از برای موقع خفیف ثقیل عجزی از لحوق ضرب و او را مخمس نامیده اند چرا که حرکات دور او پنج است و این است دائرة او.



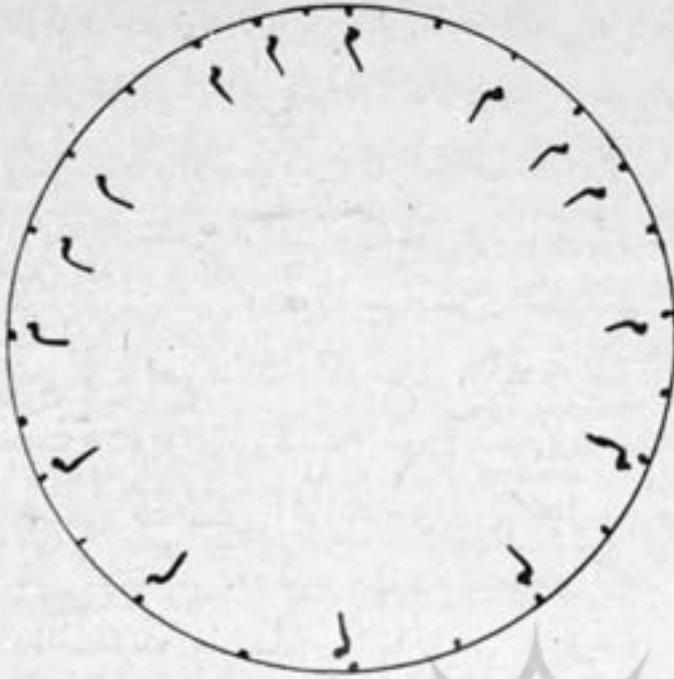
و اما ثقیل رمل، پس زمان دور او دو ازده سبب است بنا بر این نقرات او بیست و چهار نقره است پس این نقرات مثل و نصف است از برای ثقیل اول مگر اینکه موقع میگرداند زمان مابین نقره اولی و ثانیه و ثالثه مساوی با زمان د و بواقی را از منه ب و بسا هست

گردانیده است زمان مابین دورین را نیز زمان د بر این مثال تنن تنن تن تن تن تن تن و جمیع عجم مینامند این قسم را ضرب الاصل و اکثر مصنفات ایشان در او است و ضرب اصل او نقره اولی از فاصله اولی و اولی





اوله



و این است دایره  
تقیل رمل. و اما رمل،  
پس زمان دور او  
دوازده نقره است پس  
این دایره شش سبب  
است قرین میشود باول  
هرتاء سببی نقره و از  
ایشان کسی است که  
درج میکند نقره تاء  
سبب سادس از اسباب  
را در حالتی که قرار  
داده است زمان مابین

دورین را زمان د از برای اینکه از منہ مساوی نباشند بر این مثال تن تن تن  
تن تن تن و اما ضرب اصل او از این تقرات خمس اولی و خامسه است پس  
در صورتیکه موقع ایقاع کند این دو نقره را در دور رمل مینامند او را مرمل  
و از ایشان کسی است که قائل شده است از اینکه مرمل نیز زمان دور او مثل  
زمان دور اولی است و اولی رمل نیست بلکه مخصوص است بضراب الاصل

اوله

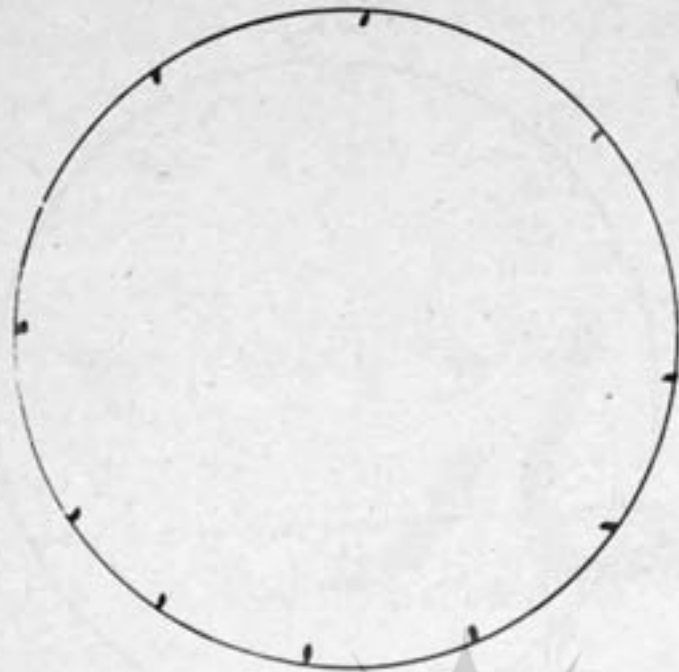


و این است دایره او

و چون سبب ثالث  
و رابع را بفاصله تبدیل  
کنند مثل تن تن تن تن  
تن تن آنرا دو یک خوانند  
اگر بضراب فاصلتین  
اکتفا نمایند و گاه باشد  
که فاصله دور رمل را  
میان اسباب آن استعمال  
کنند چنانکه دو سبب  
را از فاصله مقدم دارند  
و دو سبب را مؤخر چون



اوله



تن تن تن تن و این  
 است دائر او  
 و ضرب اصل این  
 دائره اولی و رابعه است  
 و اما هزج پس  
 زمان دور او مساوی  
 است بازمان دور خفیف  
 رمل و او تنن تن تن  
 و ضرب اصل او نقره  
 اولی و نون و تد تانی  
 است و از ایشان کسی  
 است که قایل شده از

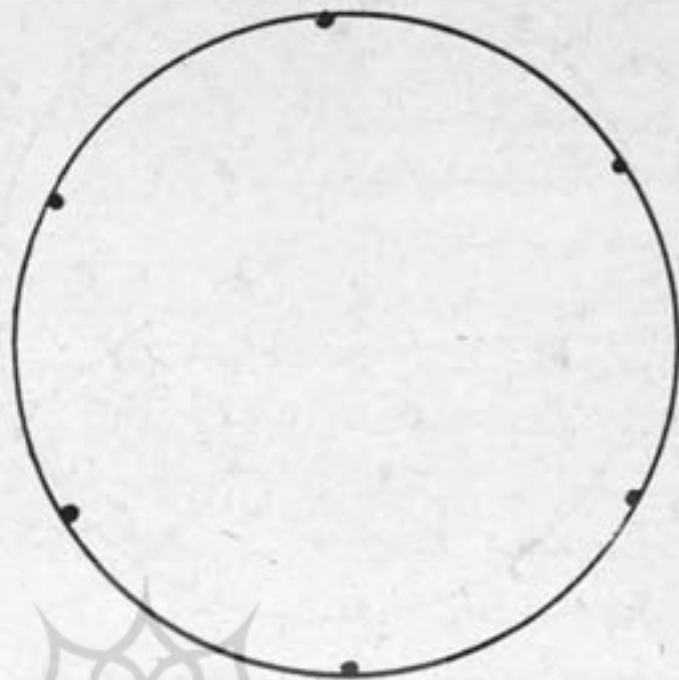
اینکه هزج هر دو دور از او بازاء يك دور از رمل است برین وضع تنن تن  
 و ضرب اصل این دایره اولی و رابعه است و این دو دایره است بنا بر دو وجه  
 مذکور و بعضی دور خفیف رمل را برشش زمان دانسته اند مرکب از سببی و  
 فاصله چون تن تنن بروزن مفتعلن و چون تقدیم فاصله کنند بر سبب مثل تنن

اوله



تن بر وزن فعلاتن آنرا  
 هزج صغیر نامند و چون  
 هزج صغیر را مضاعف  
 سازند اهل عراق هزج  
 چیز نامند و اهل خراسان  
 ره سماع خوانند چون  
 تنن تن تنن تن بروزن  
 فعلاتن فعلاتن و چون  
 سبب اول و فاصله دوم  
 او را بدو و تد بدل سازند  
 مثل تنن تنن تن تن  
 بروزن متفاعلین فعولن

## اوله



آنرا هزج کبیر گویند  
و گاه باشد که سبب را  
از آخر این دور در اول  
آرند و گویند که تن تنن  
تنن تنن بروزن مفتعلن  
مفاعلن و از برای عجم  
ضربی است مسمی شده  
بضرب فاختی و گاهی  
تصنیف میکنند در این  
ضرب و زمان دور او  
بیست نقره است برای  
مثال تنن تن تنن تنن  
تن تنن و نقرات را از آمد

بر این نمیکنند. اما فاختی صغیر دور آن بر پنج زمان گردد و ترکیب آن از  
و تدی و سببی باشد چون تنن تن بروزن فعولن و چون فاختی صغیر را تضعیف کنند  
اگر تغییر صورت دهند بروجهی که بجای دو و تدی و دو سبب آن سببی و فاصله  
بیارند آنرا فاختی اوسط خوانند و دور آن بر ده زمان گردد مثل تن تنن تنن  
بروزن مفتعلن فعولن و اگر تغییر صورت نکند ترکیب سببی نامند اما سبب  
آخرین را در اول آرند مثل تن تنن تن تنن و چون ترکیب سریع را مضاعف  
سازند بر بیست زمان گردد که چهار بار بروزن فاعلن بود اما اکثر استعمال  
چنان است که فاعلن اول را بفاصله کبری تبدیل کنند و فاعلن سیم و چهارم را  
زمان عاشر سازند بدین صورت تنن تنن تنن تنن و چهار ضرب بر آن  
مقرن گردانند و گاه باشد که فاعلن دویم را بفاصله کبری مبدل سازند و این  
صور را ترکیب ضرب اصل خوانند اما ترکیب ضرب فرع دو و تدی بود مثل تنن  
تنن بروزن مفاعلن. اما فاختی کبیر بر بیست زمان گردد بدین صورت تن  
تنن تنن تنن تنن و ظاهر است که از فاختی کبیر هیئت یک دور او از قمری  
تخیل میکرد بر سبیل استیصال و از فاختی وسط بر سبیل توسط و از فاختی  
سریع بر سبیل سرعت پوشیده نماند که در جمیع این دورها که مذکور شد  
ضرب مقارن تا است الا در سریع الهزج و خفیف الثقیل که ابحاق مقابل  
نونات نیز میباشد.